

پیامدهای تئوریک خوانش بازیگران سیاسی از فضای جغرافیایی در چارچوب دیدگاه پدیدارشناسی هرمنوتیک

احسان لشکری تفرشی* - استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه یزد

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۵

چکیده

پدیدارشناسی هرمنوتیک از جمله رویکردهایی است که در چارچوب آن نقش فرد در تفسیر و خوانش پدیده‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. برخلاف هرمنوتیک کلاسیک، که در آن متن فعال و ذهن غیرفعال است، در پدیدارشناسی هرمنوتیک ذهن انسان و جامعه فعال است و به متن اجتماعی- فضایی معنا می‌دهد. در این رویکرد همچنین فضای جغرافیایی فاقد معنای کشف‌شدنی است و این فرد یا جامعه خوانشگر است که با ذهن سرشار از معنای خود واقعی‌تری را به فضا منتقل می‌نماید. در این راستا در مطالعه رابطه سیاست و فضای جغرافیایی لحاظ کردن قرائت بازیگر سیاسی از فرم‌ها و فرایندهای فضایی دارای پیامدهای تئوریک مهمی خواهد بود که بدان کمتر پرداخته شده است. در این پژوهش کوشش شده با اتکا به روش توصیفی- تحلیلی و در چارچوب پدیدارشناسی هرمنوتیک پیامدهای تئوریک خوانش «آگوی سیاسی» نسبت به فضای جغرافیایی ارائه شود. یافته‌های تحقیق مؤید آن است که خوانش بازیگران سیاسی از فضا عاملیت مهمی در تولید الگوهای بین‌الذهانی و زیست‌جهان شهروندان نسبت به فضا خواهد داشت. ضمن اینکه با قرارگیری بازیگران سیاسی جدید در مصدر قدرت امکان ظهور درک متفاوتی از فضاشناسی و فضاسازی در یک قلمرو سیاسی وجود دارد و این فرایند موجب تحول مداوم در مفاهیم مورد مطالعه در جغرافیای سیاسی می‌شود. از این رو، به‌کارگیری روش‌های مشاهده، مصاحبه، و مراجعه به مونوگرافی‌های اجتماعی و روان‌شناختی می‌تواند در شناخت اثرگذاری سیاست بر فضا مورد توجه قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: بازیگران سیاسی، پدیدارشناسی هرمنوتیک، ذهنیت، زیست‌جهان، فضای جغرافیایی.

مقدمه

در مطالعه ابعاد مختلف یک جامعه انسانی، نسبت‌سنجی یک مفهوم یا رابطه با مکاتب مختلف شناختی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. زیرا برداشت‌ها و معانی مفاهیم برگرفته از یک مفهوم در مکاتب مختلف فلسفی می‌تواند متفاوت و حتی متضاد باشد (اشتراوس، ۱۳۷۳: ۱۹-۲۴) و این مسئله بنیاد تفسیرهای متفاوت از مفهوم یک پدیده و منشأ ظهور راه‌حل‌های مختلف برای حل مسائل و معضلات در جامعه خواهد شد. از این رو، از حیث فلسفی در علوم انسانی، تعیین علل ظهور و شناخت ماهیت یک رابطه فارغ از تعیین چارچوب نظری و فلسفی آن امکان‌پذیر نیست. مراد از بنیادهای فلسفی نظریه‌ها در علوم انسانی شیوه نگاه محقق به ماهیت پدیده‌های انسانی است. بنابراین، برخلاف مسائل و مجهولات موجود در علوم تجربی، در علوم انسانی تبیین و غایت‌اندیشی در مورد یک پدیده الزاماً منوط به تعیین چارچوب‌های شناختی آن است (لشگری، ۱۳۹۵: ۲۳).

مکتب پدیدارشناسی از جمله مکاتب فرااثبات‌گراست که به‌ویژه در دوره معاصر جایگاه ویژه‌ای در مطالعات جغرافیایی و به‌ویژه در شناخت رابطه سیاست و فضا یافته است. برخلاف هرمنوتیک کلاسیک، که در آن متن فعال و ذهن غیرفعال است، در پدیدارشناسی هرمنوتیک ذهن انسان و جامعه فعال و به متن اجتماعی-فضایی معنا می‌دهد. در این رویکرد متن اجتماعی و همچنین فضای جغرافیایی اساساً فاقد معنا یا به عبارتی فاقد معنای کشف‌شدنی است و این فرد یا جامعه خوانشگر است که با ذهن سرشار از معنای خود مشتمل بر پیش‌ذهنیت‌ها و علایق واقعیتی را به متن منتقل می‌نماید و سپس آن را به نوعی کشف علمی می‌پندارد (افضلی، ۱۳۹۶: ۷۸). در نتیجه فهم فقط یکی از انواع رفتارها و کنش‌های متنوع بشر نیست، بلکه نحوه‌ای از هستی و جزء جدایی‌ناپذیر فرد است. در پدیدارشناسی آگاهی به‌مثابه گفت‌وگوی بین فرد و جهان در نظر گرفته می‌شود و دسترسی به آگاهی نه فرایندی حاصل قیاس و تعمیم بلکه حاصل فهم مستقیم فرد یا جامعه است. از آنجا که به دنبال آشکارسازی ماهیت سوژه در جهان است، هرگونه افتراق بین ذهنیت و فضا را مردود می‌شمارد (آش و سیمپسون، ۲۰۱۴: ۵۰) و مفهوم فضا را بر مبنای ویژگی‌های هستی‌شناسانه ذهنیت جامعه تعریف می‌نماید (خاتمی، ۱۳۷۴: ۱۱۳).

این در حالی است که در دوران مدرن، که جدایی بین انسان و جهان افتاد، فضا نیز در مقابل انسان قرار گرفت و صرفاً به جنبه اندازه و بُعد هندسی تقلیل یافت. پدیدارشناسی هرمنوتیک، که از ناقدان مدرنیسم به‌شمار می‌رود، راه میانه‌ای را بین مطلق‌گرایی پوزیتیویسم از یک طرف و کل‌گرایی مکتب ساختارگرا از طرف دیگر انتخاب می‌نماید. پدیدارشناسی تلاشی برای ایجاد موازنه بین فرد و ساختار، محقق و پدیده، احساس و تفکر، و در نهایت تجربه و تئوری است. از آنجا که به دنبال آشکارسازی ماهیت فرد به‌عنوان وجود در جهان است، هر گونه افتراق بین فرهنگ، هویت، و فضا را مردود می‌شمارد. به همین ترتیب مفهوم فضا بر مبنای ویژگی‌های ذهنیت انسان گشایش می‌یابد (خاتمی، ۱۳۷۴: ۱۱۳)؛ به گونه‌ای که اگر فرد به گونه دیگری می‌زیست، به گونه دیگری می‌شناخت. از این رو، برخلاف اثبات‌گرایان که معتقدند احراز شناخت معطوف به شناخت حقیقت است، پدیدارشناسان هرمنوتیک بر آن‌اند که احراز شناخت معطوف به کشف معنا در ذهن خوانشگر است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۷۱). در حقیقت، راه شناخت وجود از تفکرات و احساسات می‌گذرد و شناخت پدیده‌ها بدون احساسات و ذهنیات امکان‌پذیر نیست (مصلح، ۱۳۸۴: ۲۵۴).

در این راستا در پدیدارشناسی هرمنوتیک مسئله بنیادین شناخت فرم‌ها و فرایندهای موجود در فضای جغرافیایی می‌تواند از طریق توجه به عاملیت بازیگران سیاسی مورد توجه قرار گیرد؛ به طوری که تأثیرگذاری الگوی پدیدارهای ذهنی بازیگران سیاسی در فضاشناسی و فضاسازی و نقش آن در الگوی خوانش ذهنی شهروندان از فضا و تولید زیست‌جهان می‌تواند مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، فضا از منظر پدیدارشناسی هرمنوتیک در پرتو درک مدرن

از منشا آشکارگی بازیگران سیاسی تأثیر می‌پذیرد (ملایری، ۱۳۹۰: ۱۹۰) و الگوی ذهنیت‌پردازی فرد تصمیم‌گیر مستقر در مصدر قدرت نقش مهمی در اولویت‌بندی و تنظیم روابط، فعالیت‌ها، و جریان‌ها در فضای جغرافیایی خواهد داشت. مهم‌ترین قلمروهای تحلیل مکانی - فضایی در پدیدارشناسی عبارت‌اند از اینکه چگونه عناصر فضایی در زندگی مردم تحت تأثیر خوانش بازیگر سیاسی معنا می‌یابند و مردم در چارچوب ذهن خود با آن‌ها مؤانست و التفات پیدا می‌نمایند و دیگر اینکه چگونه جوامع و افراد قلمروهای زیست خود را بر اساس الگوهای جامعه‌شناختی متأثر از ادراک ذهنی بازیگران سیاسی از فضا سازمان می‌دهند؟ در این پژوهش کوشش شده در چارچوب دیدگاه پدیدارشناسی هرمنوتیک و با تبیین پیامدهای تئوریک اثرگذاری ادراک بازیگران سیاسی بر فضای جغرافیایی، رهیافت نوینی در شناخت رابطه سیاست و فضای جغرافیایی ارائه شود.

مبانی نظری

مفهوم‌شناسی فضای جغرافیایی در چارچوب مکتب پدیدارشناسی هرمنوتیک

پدیدارشناسی هرمنوتیک، ضمن قائلیت به تمایز میان علوم انسانی با علوم طبیعی، معتقد به تقدم هستی‌شناسی نسبت به معرفت‌شناسی و نظریه‌شناخت بود. زیرا در نزد آن‌ها فقط پس از تحلیل هستی‌شناسی می‌توان شناخت را مورد توجه قرار داد. از این رو، در این انگاره مسئله «بودن در جهان» از طریق توجه به عاملیت انسان و توانایی فرد در تجربه و شناخت مطرح می‌شود و شناخت فرم‌ها و فرایندهای موجود در فضای جغرافیایی از طریق تجربه هر فرد و مجموعه‌ای از مفروض‌انگاشتی‌ها در نزد وی به دست می‌آید (پیت، ۱۹۹۸: ۳۵). در این دیدگاه، بدون عاملیت خوانشگر، امکان بازنمایی متن فراهم نیست و شناخت منوط به وجود ادراک ذهنی افراد است که دارای زیرساخت‌های اجتماعی و سیاسی است. این شناخت را نباید به معنی پدیدآوردن یک بازنمایی یا تصویری دقیق و رسا از فضا تلقی کرد، بلکه یک گشودگی و آشکارگی بر مبنای ذهنیت فرد است.

پدیدارشناسی هرمنوتیک به دلیل تمرکز و تأکید بر آگاهی و شناخت‌های ذهنی و به تعلیق درآوردن جهان خارج (اپوخه) در فرایند شناخت پدیده‌ها و حتی محدودکردن واقعیات ذهنی در عمل، معنا و موجودیت جهان خارج را نتیجه عملکرد ذهن می‌داند و خود را نیازمند فرض جهان خارج نمی‌نماید (واتق و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۸۶). در این دیدگاه، «پدیده» چیزی است که در «تجربه‌های بی‌واسطه» ظاهر می‌شود. البته، منظور آن‌ها از تجربه بی‌واسطه مشاهدات حسی نیست، بلکه پژوهشگر، با بهره‌گیری از قوه ذهن، بود عینیت آن را کنار می‌گذارد و با ذهنیت فردی به نمود شهودی دست می‌یابد (کاظمی، ۱۳۸۶: ۲۹۸). در پدیدارشناسی هرمنوتیک تمرکز بر شیوه‌ای است که افراد چه به طور شخصی چه گروهی تجربه‌های خود را درک می‌کنند و آن را بخشی از آگاهی خود قرار می‌دهند. از این جهت پدیدارشناسی به دنبال راهیایی به درون معانی ذهنی افراد و جوامع از طریق روش‌های مشاهده، مصاحبه، و مراجعه به مونوگرافی‌های اجتماعی و روان‌شناختی است.

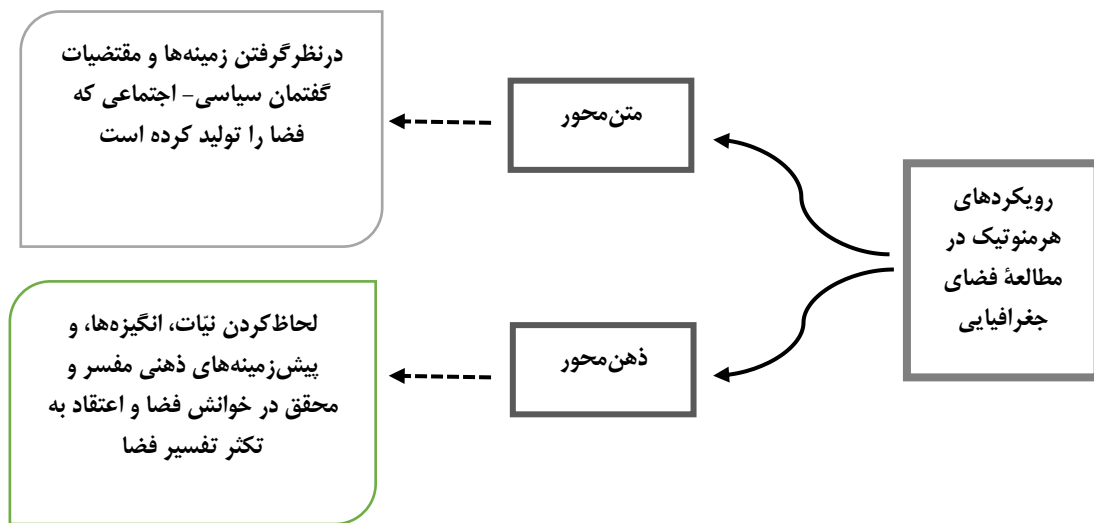
در چارچوب پدیدارشناسی هرمنوتیک فضا به مثابه محصول ذهن بشری پدیدار عینی و واقعی ندارد و تصور پدیده‌های فضایی نیازمند در نظر گرفتن مختصات و پیش‌نیازهایی در ذهن است که تصور آن پدیده را ممکن می‌کند. بنابراین، در این موضع، فضا نه پدیده جوهری یا به ذات و نه پدیده ساختاری، بلکه به مثابه مفهومی ذهنی از برخورد عینیت با ذهن شکل یافته و بیشتر با حس مکان، باورهای مردم، ارزش‌ها، فهم‌ها، و دل‌بستگی افراد و جامعه سروکار دارد. در حقیقت، فضا شامل پدیدارهای صرف بیرونی نیست و شناخت آن نمی‌تواند صرفاً از تجربه‌های بیرونی به دست آید، بلکه این

تجربه بیرونی می‌تواند از راه تصور فضا ممکن گردد (کووالزیچ، ۲۰۱۴: ۹). از این جهت مکان و فضا ابزار ادراک محسوسات است و آن‌ها را به صورت پدیدار درمی‌آورد و دانش مقید به مکان می‌گردد (کرنگ، ۱۳۸۳: ۱۵۵).

در این چارچوب حرکت و اندازه را نمی‌توان بنیاد فضای جغرافیایی دانست و فضا شامل پدیدارهای صرف بیرونی نیست و شناخت آن نیز نمی‌تواند فقط از تجربه‌های بیرونی به دست آید، بلکه تجربه درونی فضا به مثابه روش مطالعه آن قلمداد می‌شود. در این انگاره فضا در جهان به مثابه بخشی از تجربه روزمره زندگی است و ویژگی‌هایی همچون فاصله جهت، پیوستاری، و گسستگی در نتیجه تجربه زیسته فرد حاصل می‌شود (محمودی‌نژاد و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۹۱). پدیدار حاصل تجربه آگاهانه‌ای است که از دید اول شخص نسبت به فضای جغرافیایی به دست می‌آید. در این انگاره ساختار مرکزی هر شناختی قصدیت است که به زیست‌جهان فرد و جامعه بستگی دارد (اسمیت، ۱۳۹۳: ۲۹). باورها، کنش‌ها، مفاهیم و قاعده‌ها، ضابطه‌ها و محدودیت‌های ذهنی تأویل‌کننده در حکم زیست‌جهان اوست و تأویل‌کننده همواره متن مورد تأویل را چنان تغییر می‌دهد که با این زیست‌جهان همخوان باشد (بتون و کرایب، ۱۳۸۹: ۱۹۸). از این جهت، مکان و فضا ابزار ادراک محسوسات مبتنی بر ویژگی‌های ذهنی افراد است (کرم، ۱۳۶۹: ۴۱) و آن‌ها را به صورت پدیدار درمی‌آورد. در این انگاره، فضا و زمان عدسی‌هایی هستند که افراد به وسیله آن‌ها موضوعات تجربی را مشاهده می‌کنند (افروغ، ۱۳۷۴: ۴۱). در این موضع فلسفی فضای شناختی از نظر هستی‌شناسی فرآورده ذهن آدمی بوده (کیچن، ۲۰۰۹: ۲۶۹) و از دیگر نشانه‌های ثنویت برخاسته از تمایز ذهن و عین و از دیگر نهیب‌های بوده است که مطلق‌گرایی فضایی را به چالش کشیده است. در این دیدگاه وجود انسان و اصولاً هر موجودی با مکانمندبودن آشکار می‌شود. بنابراین، مجموعه‌ای از پدیده‌ها و اشیا در صورتی قابل تحلیل‌اند که پدیدار مکانی - فضایی پیدا نموده باشند (هایدگر، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

درواقع، چشم‌اندازهای فضایی نمایانگر عملکرد احساس، عاطفه، و خلاقیت انسان‌ها در ساخت فضا می‌باشند (بدیعی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۵۹). به اعتقاد این دسته از فلاسفه، تشکیل مفاهیم ذهنی همانند فضا قبل از هر گونه تجربه حسی مربوط به ظهور پدیده‌ها و اشیا حاصل می‌شوند و همچنان که گفته‌اند فهم مدرکات موجود در طبیعت و محیط ناشی از کنشگری پیشینی ذهن انسان به مکان و فضا می‌باشند. بنابراین، پدیدارشناس با تجربه اول شخص خود و با قصدیت خود به آگاهی از پدیده‌ها می‌رسد و دورریختن باورها و گرایش‌های فردی ناشدنی است و آدمی سرشار از احساس، عاطفه، و سوگیری است (نیچه، ۱۳۷۷: ۱۴). آنچه از طریق حواس جمع‌آوری می‌شود پراکنده، نامنظم، بی‌ارتباط، و نامفهوم است، ولی ذهن انسان با قراردادن این امور در داخل زمان و مکان و به عبارت واضح‌تر تجربه زیسته خود آن‌ها را به صورت منظم معنی‌دار درمی‌آورد و از این راه معرفت حاصل می‌آید (راسل، ۱۳۷۳: ۵۶).

در پدیدارشناسی هرمنوتیک، برخلاف هرمنوتیک کلاسیک، تفسیر فضای جغرافیایی را به مثابه روش مطالعه فرم‌ها و فرایندهای فضایی دارای بُعد تعمیمی در نظر نمی‌گیرند، بلکه آن را تفسیر ادراکات انسان قلمداد می‌کنند که در آن تفهم به چیزی متفاوت از خود تبدیل نمی‌شود، بلکه دقیقاً به خودش تبدیل می‌شود (احمدی، ۱۳۷۷: ۲۱). در پدیدارشناسی بین فاعل شناسا و موضوع شناخت افتراق وجود ندارد و هدف صرفاً شناخت ماهیت پدیده‌ها و نه صرف توصیف پدیده با توسل به ابزار شناختی است. بنابراین، منبع اصلی شناخت آگاهی نخستینی است که به طور بی‌واسطه داده‌ها را به حضور می‌آورد و دیدار معنا را ممکن می‌نماید.



شکل ۱. فضاشناسی هرمنوتیک

به سخن دیگر، فضای جغرافیایی که انسان در آن زیست می‌کند در گذر زمان معنای خود را به دست می‌آورد (لی، ۲۰۲۰: ۳۳۷) و این احراز معنا صرفاً بدان معنا نیست که فقط از قدمت آن گذشته است، بلکه در گذر فراز و نشیب‌ها و فرایندهای مختلف اجتماعی معنای خود را می‌یابد. پرسش مبنایی پدیدارشناسان درباره معنای بودن است که از مجرای تحلیل ادراک ذهنی فرد مطرح می‌شود (اینود، ۲۰۰۰: ۲۲۱). در این مکتب نگاه به انسان، به جهان، و به بودن این انسان در جهان فراتر از انسان زنده، عینی، و انضمامی است. به طوری که انسان با شناخت ذهنی خود به تفسیر جهان می‌پردازد. «بودن در» برخلاف انگاره سرمایه‌داری یک رابطه فضایی همراه با مؤانست است (صافیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۵۹). نگاه هستی‌شناسی سرمایه‌داری به فضای جغرافیایی نگاه صرفاً اقتصادی است، در حالی که در پدیدارشناسی فضا بخش جدایی‌ناپذیر زندگی اجتماعی، تاریخی انسان، و به طور کلی اجتماع و فرصتی برای بودن و زندگانی را فراهم کرده است. به طوری که پُر از معانی، دل‌بستگی‌های عاطفی و احساسی است که افراد در قالب تجربه زیسته آن را کسب کرده‌اند (دومینگ، ۲۰۰۱: ۴۷). هایدگر فضای جغرافیایی را جنبه عمیق و پیچیده تجربه انسان از دنیا می‌داند و استدلال می‌کند که کنش انسانی معنا را به فضا مترتب می‌سازد و فضای خالی را به یک مکان انسانی تجربه‌شده تبدیل می‌نماید (هایدگر، ۱۳۸۸: ۶۸). انسان به واسطه فضا به دنبال آن است که وجود خود را معنادار کند و پایگاهی در فضا به دست آورد و با درونی‌سازی آن را به مکان تبدیل نماید. در این انگاره فضا امری فراتر از نیازهای کارکردی و اقتصادی دانسته می‌شود و آن را به معنای وجودی انسان ارتباط می‌دهد.

یافته‌های تحقیق

۱. عاملیت ادراک ذهنی بازیگران سیاسی در تولید زمینه‌های بین‌الذهانی و زیست‌جهان شهروندان

در پدیدارشناسی هرمنوتیک ذهنیت فرد از جایگاه ارجح‌تری در تفسیر فضا برخوردار شد. این چرخش ناشی از این بود که به تدریج هستی‌شناسی به جای معرفت‌شناسی قرار گرفت و جغرافی‌دان با انبوهی از پیش‌فرض‌ها، معلومات، و پرسش‌ها به سراغ فهم فضا می‌رود که افق ذهنی وی را شکل می‌دهند. این در حالی است که فهم در درجه نخست فعلی است موقعیت‌مند که با پیش‌پندارها آغاز می‌شود و حاصل سنتز دیالکتیک بین مفسر و متن است. از سوی دیگر، اگر سیاست به‌مثابه حضور در عرصه عمومی بشر و کنش بازیگران برابند نیروها و نهادها در جامعه مدنی و مدیریت فضای عمومی

دانسته شود، می‌توان اذعان کرد که در انگاره پدیدارشناسی هرمنوتیک فهم و امر سیاسی به‌مثابه چگونگی تولید فضا به یکدیگر نزدیک می‌شوند. به طوری که سیاست منبعث از پدیدارشناسی هرمنوتیک فرایندی است بین‌الذهانی، پیش‌بینی‌ناپذیر، و خلاقانه (آرنت، ۱۳۸۹: ۴۵). متعاقباً بُعد سیاسی فضای جغرافیایی نیز در میان شهروندان و به‌مثابه ارتباط میان انسان‌ها شکل می‌گیرد و به صورت طبیعی جامعه مدنی و کنش میان نیروهای اجتماعی و بازیگران سیاسی نقش بسزایی در الگوهای ذهنی فرد و جامعه خواهد داشت. می‌توان اذعان کرد که اگرچه شناخت از منظر پدیدارشناسی هرمنوتیک فرایندی است که در ذهن فرد رخ می‌دهد، لازمه ظهور این شناخت وجود زیست‌جهان است که از ارتباط انتظام‌یافته شهروندان شکل می‌یابد و ابعاد و محتویات ذهنی فرد را در مقطع مشخصی از زمان سامان می‌دهد (نظری و صحرائی، ۱۳۹۱: ۲۱).

در این راستا، در پدیدارشناسی هرمنوتیک مسئله بنیادین شناخت فرم‌ها و فرایندهای فضایی می‌تواند از طریق تجربه کارگزاران و بازیگران سیاسی و مجموعه‌ای از مفروض‌انگاشتی‌ها در نزد آن‌ها به‌دست آید. به طوری که علایق این بازیگر سیاسی او را به جهانی خاص وارد می‌کند که در آن واقع شده و به آن وابستگی تاریخی دارد. حالت شهودی بازیگران سیاسی در قصدیت آن‌ها نسبت به ابژه‌های فضایی راه پیدا می‌کند و کنش شناختی این‌همانی‌ساز سامان می‌یابد (هوسرل، ۱۳۸۷: ۵۱). به طوری که فهم بازیگران از حوادث گذشته در سایه امکان وجودی جدیدی متبلور می‌شود که بازیگران سیاسی این وجود خویش را در فهم فضا می‌یابد. بدیهی است حداقل بخشی از فهم انسان‌ها از پدیده‌های طبیعی و انسان‌ساخت ناشی از محیط زمینه‌سازی است که نخبگان قدرت آن را فراهم کرده‌اند (جمادی، ۱۳۹۲: ۳۴۳). حتی بروز زمینه‌های مخاطرات انسانی و سیاسی می‌تواند دارای پیش‌مایه‌ها و زیست‌جهانی باشد که متأثر از کارکرد نهادها و مستندات سیاسی و عملکرد بازیگران سیاسی بروز یافته باشد.

در این چارچوب حتی اگر همه هستندگان موجود در جهان را فراگرد آوریم، از تجمیع آن‌ها پدیده‌ای همچون فضا به معنای مادی آن حاصل نخواهد شد (ورنو و وال، ۱۳۷۹: ۹۲-۹۳)، بلکه بن‌مایه شناخت حاصل تراکنش ذهن آدمی با اشیای بیرونی است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۹) و پدیده‌ها در ارتباط با ذهن انسان و خصوصیات شکل‌دهنده آن معنا می‌یابد. در این راستا معنایابی بُعد سیاسی فضای جغرافیایی بدون ایجاد یک اشتراک ادراکی به‌مثابه زیست‌جهان شهروندان فعلیت نمی‌یابد و مبدأ تولید اشتراک ذهنی توسط سرآمدان قدرت و بازیگران سیاسی شکل می‌یابد (آل غفور و همکاران، ۱۳۹۷: ۸۹). به بیان دیگر، من انضمامی که در آگاهی متبلور می‌شود با من‌های دیگری ارتباط می‌یابد و با آن‌ها دارای تأثیر و تأثر می‌شود و زمینه بنیادی اشتراک زیست‌جهان را فراهم می‌آورد که به وسیله الگوی ذهنی آگوی سیاسی و در قالب عملکرد نهادها و سازمان‌ها انتظام می‌یابد. از این رو، جداسازی ادراک انسان‌ها از زیست‌جهان خود، که اصالتاً ماهیت سیاسی-تاریخی دارد، ناشدنی و تعیین‌پذیری انسان و جامعه با وجود در فضا و زمان حاصل می‌شود (دارتیگ، ۱۳۷۳: ۱۴۲).

بنابراین، به‌رغم اینکه فضا به‌عنوان موضوع علم جغرافیا دارای ابعاد سیستماتیک و وجوه مختلف همانند ابعاد اقتصادی، فرهنگی، گردشگری، طبیعی، و سیاسی است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۳: ۴۱)، شناخت و تحلیل و برنامه‌ریزی برای آن‌ها فارغ از پردازش ذهن بازیگران سیاسی امکان‌پذیر نیست (یونگ، ۲۰۰۸: ۱۵۴). چه اینکه در پدیدارشناسی روح هگل نیز دولت نماد تجلی آگاهی مدرن است (خاتمی، ۱۳۷۴: ۲۸)، لیکن در این رویکرد یکی از بنیادهای مهم ساخت و تغییر ابعاد مختلف فضا منبعث از سرشت آگاهی افراد جامعه است که این بنیاد بر مبنای خواست بازیگران قدرت مهندسی می‌شود و کنش رفتاری افراد به این پدیده‌ها از طریق شناخت ساختارهای معنایی نخبگان قدرت هدایت می‌گردد و پیش‌زمینه‌های

شناختی بازیگران تصمیم‌گیر در تعیین اهداف و رفتارها دخالت دارد. در پدیدارشناسی هرمنوتیک ماهیت هستی‌شناسانه پدیده از منظر عملکرد ذهن مورد توجه قرار می‌گیرد، لیکن اشتراک بین‌الذهانی می‌تواند متأثر از نیروهای سازنده بیرونی باشد. بنابراین، فضای جغرافیایی که در آن هیچ ادراکی از سوی بازیگران قدرت بر آن مترتب نباشد و نیز بحث از قلمروسازی که در آن هیچ رابطه‌ای از تأثیرگذاری ذهن نخبگان قدرت در آن نباشد پذیرفتنی نیست (دارتیگ، ۱۳۷۳: ۲۳).

بر این مبنا، نوعی سرنوشت مشترک منطبق بر الگوهای شناختی اصحاب قدرت در یک قلمرو تولید می‌شود. در این الگوی شناختی منظور از هویت فهم انتظارات از کارکردهای یک جامعه متشکل انسانی و ایجاد چارچوبی معین برای شناخت دیگران و تولید هویت منبعث از ذهنیت بازیگران حاکم است و بر حسب آن قلمرو سیاسی ساخته می‌شود (متقی و رشیدی، ۱۳۹۴: ۱۱۴). هر نظام سیاسی برگرفته از اولویت‌های ذهنی نخبگان قدرت نظام پاداش و کیفر شکل می‌یابد که به رفتار افراد تحت تأثیر خود در جهت حفظ نظام ارزشی و معنایی آن نظام سیاسی پاداش می‌دهد و رفتارهای خلاف آن را کیفر می‌دهد. همین نظام پاداش و کیفر برگرفته از ذهنیت نخبگان قدرت سبب ظهور رفتار و ذهنیت‌های نسبتاً هماهنگ در افراد و حفظ نظم اجتماعی می‌شود. بدین‌سان در هر نظام سیاسی متأثر از ادراک پدیداری نخبگان سیاسی یک نظام شناخت و هستی‌شناسی شکل می‌گیرد که هنجارها، کنش و واکنش‌ها، و ذهنیت ویژه خود را سامان‌دهی می‌کند و قادر است تغییر در اکوسیستم‌ها و فضای جغرافیایی را جهت‌دهی نماید. به‌ویژه در نظام‌های حکمرانی متمرکز و فردمحور این الگوی شناختی از قابلیت بیشتری برای فضاشناسی برخوردار است.

در حقیقت، قدرت شامل استفاده از ضمانت‌های اجباری برای اجرا یا فعال کردن تعهدات جامعه است که بخش مهمی از این فرایند از طریق عمل به آموزه‌های مورد خواست افراد تصمیم‌گیر مستقر در مصدر قدرت صورت می‌گیرد و بخشی از تحولات سیاسی - فضایی از نگرش هستی‌شناسانه فرد تصمیم‌گیر شکل می‌گیرد (احمدی، ۱۳۸۱: ۵۶۷). از این رو، برخلاف دیدگاه ساختارگرا، هیچ غایت و مبنای ناب تاریخی اساساً وجود ندارد و نگاه به گذشته نیز متأثر از مقتضیات ذهنی و هویتی آگوی سیاسی نیز در خوانش وی از تاریخ تأثیر دارد. به بیان دیگر، شناخت پدیدارهای فضایی می‌تواند ناشی از مهندسی اذهان مبتنی بر عملکرد قدرت سیاسی باشد. بنابراین، واقع‌شدگی وجود انسان وابسته به داده‌های انتخاب‌نشده‌ای است که بخشی از آن در نتیجه حالات و الگوهای ذهنی بازیگران قدرت شکل می‌گیرد و این فرایند بر خانواده و دیگر فضاهای خصوصی و محرمانه نیز تأثیر می‌گذارد. به طوری که شناخت پدیدارهای فضایی سیری است که هر فردی بر اساس ذهنیات خود به مرتبه‌ای از آن نائل می‌آید که می‌تواند تابع قرائت و خواست بازیگران سیاسی مستقر در مصدر قدرت قرار گیرد. زیرا تجربه زیسته و زیست‌جهان شهروندان و به تبع آن معنایی تغییر و تحولات فضایی - مکانی متأثر از قرائت و تصمیم بازیگران سیاسی است (کاسگرو و جکسون، ۱۹۸۷: ۹۵). به بیان دیگر، درک مادیت تولیدشده منضم به پراکتیس فضایی آشکارا به مختصات ذهنی، نگرش، و تجربه زیسته کارگزاران سیاسی بستگی دارد. به طوری که کارگزار سیاسی مستقر در مصدر قدرت ادراک خود را از عدم ایجاد نمی‌کند، بلکه این ادراک بنا بر ماده اولیه‌ای ایجاد می‌شود که حاصل تداعی ادراک، عادت، و فرهنگ وی است (رلف، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

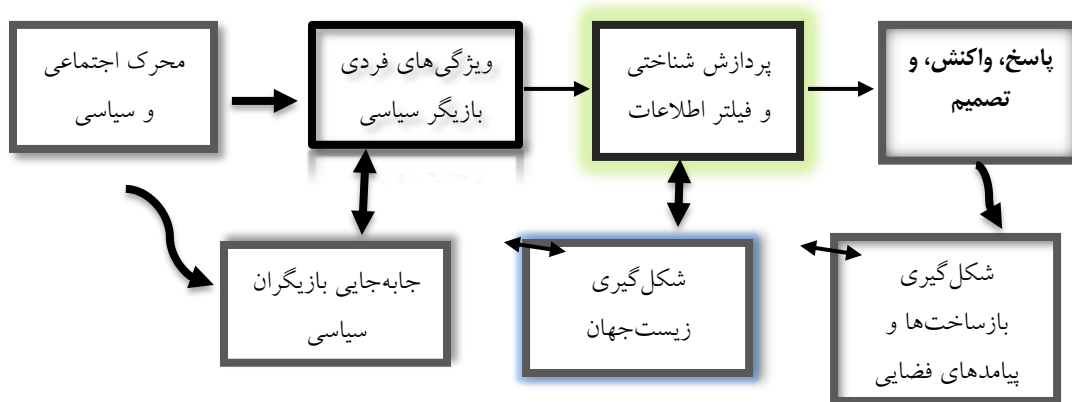
در این ادراک هر شناختی که از فرایندها و پدیده‌ها در فضای جغرافیای حاصل می‌شود مقدمتاً در ضمیر استعلایی بازیگران سیاسی نهفته است. در نظر آن‌ها، پدیدارها امتزاجی از صور مانقدم احساس در نزد بازیگران سیاسی در زمان و مکان‌اند (مجتهدی، ۱۳۷۱: ۲۶). به طوری که ذهنیت مستقل از وضعیت پیشینی فضای جغرافیایی در نزد بازیگر سیاسی توان تأسیس یا اثرگذاری در بین‌الذهان شهروندان را دارد و زمان را برای آن‌ها خلق می‌نماید (آشلی، ۱۹۸۷: ۴۰۹). از منظر پدیدارشناسی هرمنوتیک، آگاهی واقعی بی‌میانجی بر بازیگران سیاسی ظاهر می‌شود و شناخت پدیده‌ها نیازمند

استنتاج پیشینی و قیاس عقلانی نیست، بلکه شناخت ارتباط عمیقی با اولویت‌شناسی و نیت‌مندی آن‌ها دارد و هر گونه شناخت نیتی است که از سوی بازیگران سیاسی به سوی ابژه‌های روان می‌شود (ملایری، ۱۳۹۰: ۲۲۰). از این رو، نیت‌مندی یک ویژگی متعلق به ادراک و آگاهی نیست، بلکه اساساً ادراک و آگاهی نیت‌مند است و جدایی میان روان و جسم، آگاهی و واقعیت، روح و طبیعت ممکن نیست. شناخت پدیدارشناسانه وابسته به جهان فرهنگی فرد شناسا به مثابه فاعل شناخت است که در جغرافیای سیاسی کارگزار سیاسی از طریق سامان‌دهی به مستندات و برنامه‌ها و تولید نهادها به مثابه یکی از عناصر تولید زیست‌جهان یا به عبارت واضح‌تر فضای جغرافیایی در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، آگاهی و قرائت کارگزاران سیاسی دارای ماهیت التفاتی است که می‌توان آن را به رابطه یا نسبت به الگوهای پیشینی ذهنی آن‌ها تفسیر کرد (الهی راد، ۱۳۹۵: ۹۷). در این نظرگاه، فهم دارای اصول و قواعد رفت و برگشتی است و فرم و فرایندهای فضایی از حالت ابژه خارج و چگونگی هستی تلقی می‌شود که می‌تواند متأثر از چگونگی خوانش اصحاب قدرت باشد. از این رو، در پدیدارشناسی هرمنوتیک، زیست‌جهان شهروندان و به‌ویژه فهم آن‌ها در ارتباط با فضای جغرافیایی می‌تواند متأثر از عاملیت «من استعلایی» (اگو) کارگزاران سیاسی در فضاشناسی و فضاسازی قرار گیرد و در حقیقت نمی‌تواند رها از جهانی که در آن حیات دارد قلمداد شود.

این در حالی که است در ذیل دیدگاه پدیدارشناسی هرمنوتیک پاره‌ای از فیلسوفان، نظیر گادامر، تصریح می‌کنند که تفسیر و فهم افراد از متن هیچ رجحانی بر دیگر تفاسیر ندارد (گادامر، ۱۹۸۷: ۶۵). لیکن، تفسیر محققان و شهروندان از محتوای فضای جغرافیایی نمی‌تواند فارغ از زمینه‌ها و زیست‌جهانی باشد که بازیگران سیاسی و نهادهای منبعث از تصمیم آن‌ها را ایجاد کرده است. در این راستا، التفات پدیدارشناسی هرمنوتیک به تاریخمندی و واقع‌بودگی مغایر امکان توصیف خالص فضا در رویکرد پدیدارشناسی کلاسیک بود که به شناخت غایی فضا بدون در نظر گرفتن فرضیات تجربی اعتقاد داشت (بنکو و استرامایر، ۲۰۰۴: ۱۳۱). بنابراین، اگرچه پدیدارشناسی هرمنوتیک راه را برای پذیرش تکثرگرایی معنایی فضای جغرافیایی باز می‌کند، تطبیق فرم‌ها و فرایندها با خوانش بازیگران سیاسی موجب می‌شود که همچنان زیست‌جهان شهروندان از استیلای تفسیری بازیگران سیاسی متأثر شود. آگوی سیاسی فراتر از ساختار و به تناسب آگاهی‌ای که از محیط به دست می‌آورد دست به کنشگری می‌زند و به رسمیت شناختن ابتکار عمل و توان متقاعدسازی وی تئوری‌های ثبات‌محور در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک را به چالش می‌کشد.

اصولاً جوهر هستی انسان‌ها زمانمند و موقعیت‌محور است و گرچه انسان در جهان افکنده شده است، تحت سیطره زمانی به سر می‌برد که بازیگران سیاسی و الیگارش‌ی قدرت مبتنی بر ادراک ذهنی خود آن را ایجاد کرده است. چه اینکه یکی از زمینه‌های مهم اگریستانسیال انسان تفسیر و هرمنوتیکی است که بازیگران سیاسی در تولید آن می‌توانند نقش اساسی ایفا کنند. در عین حال، بازیگران سیاسی نیز نمی‌توانند در خوانش فضا دعوی حقیقت داشته باشند، زیرا خوانش آن‌ها نیز قابلیت تغییر در طول زمان دارد، ضمن اینکه با روی کار آمدن بازیگران جدید قرائت‌های جدید از فضا حاکم می‌شود و در نتیجه معیارهای معناساز ناشی از جابه‌جایی فرایندهای سیاسی دچار پویای تاریخی می‌شود و در متن زندگی انسان‌ها تحول می‌یابد. در این دور هرمنوتیکی هر بار پیش‌داوری جدیدتر جانشین تفسیر و پیش‌داوری پیشین می‌شود و فضای جغرافیایی در این دور هرمنوتیکی معنا می‌یابد و ماهیت زبانی و متنی پیدا می‌کند (گادامر، ۲۰۰۴: ۳۹۷) و در نتیجه سیاست و قدرت هیچ‌گاه معنای نهایی ندارند و به طور کامل تثبیت نمی‌شوند. بنابراین، جهان شبکه درهم‌تنیده از معانی است که کارگزاران سیاسی به‌سان هستنده‌ای است که نسبت به خود و این شبکه تنیده معانی فهم دارد و بُعد سیاسی فضای جغرافیایی حاصل گونه خاصی از «در-جهان-بودن» بازیگر سیاسی و ادراک آن‌هاست و از منظر سلسله‌مراتب در جایگاه اولی‌تری نسبت به خوانش و قرائت شهروندان عادی قرار دارد.

از دید پدیدارشناسی، سازمان یا نهاد سیاسی در جهت تثبیت تصویری که در ذهن بازیگران سیاسی از فضا وجود دارد ایجاد می‌شود و عینیت خارجی می‌یابد. لیکن، این سازمان‌ها و مستندات سیاسی قادر به اثرگذاری در ادراک پدیداری اذهان شهروندان و از این منظر زیست‌جهان شهروندان عادی در تسلط شناخت من استعلایی آگوی سیاسی قرار می‌گیرد. در جغرافیای سیاسی مورد مطالعه در انگاره پدیدارشناسی هرمنوتیک، کارگزاران سیاسی نه صرفاً به‌عنوان عاملین اقتصادی، بلکه در جست‌وجو و درصدد بازنمایی ذهنی و هویتی خود می‌باشند (اینریخ، ۲۰۰۶: ۳۱) که بر زیست‌جهان و تولید فضای جغرافیایی بین‌الذهانی سایر شهروندان به‌مثابه ابزار تحقق تجربه هرمنوتیکی نیز تأثیر می‌گذارند. از این منظر، واقعیتی به نام سیاست به صورت قائم به ذات وجود ندارد، بلکه به واسطه ادراکی که «من استعلایی» بازیگران سیاسی از خود بروز می‌دهند به پدیداری ذهنی تبدیل می‌شود که مبنای کنشگری نهاد سیاسی در سامان‌دهی فضا را ایجاد می‌کند و امتزاج افق بازیگر سیاسی و فضای جغرافیایی بر بستر زبان مشترک جاری می‌شود.



شکل ۲. چرخه مطالعه سیاست و فضا در چارچوب پدیدارشناسی هرمنوتیک

۲. ارجحیت‌یابی ذهنیت‌پژوهی بازیگران سیاسی در تولید فضای جغرافیایی

در جغرافیای پدیدارشناسانه، ادراک حسی فرایندی ذهنی است که متناسب با زمینه‌های تربیتی و تجربیات پیشینی هر فرد متفاوت است، به طوری که مکان‌ها و فضاها درجات متفاوتی از اهمیت و اولویت را نزد دیزاین و از جمله بازیگران تصمیم‌گیر کسب می‌کنند، لذا تجارب آن‌ها کیفیت متنوعی از معنی و احساس را دربر می‌گیرد. جنبه‌های متضاد پدیدارشدن مکان توسط دیزاین موجب می‌شود قضاوت هر انسانی در مورد محیط بیشتر به زمینه‌های روانی، تربیتی، و باورها و عقاید شخصی آن فرد بستگی دارد. به عبارت بهتر، در برنامه‌ریزی و بهینه‌سازی یک فضای جغرافیای نظیر یک شهر و یک روستا دیدگاه‌های افراد در خصوص اولویت‌بندی حل مسائل و معضلات کاملاً متمایز است. بنابراین، تصویر یا برداشتی که هر انسانی از خود و دیگران و محیط دارد متفاوت است و این مسئله بستگی زیادی به روان‌شناسی فرد دارد، به طوری که شناخت فرد وابسته به شرایط زیست اوست و اگر فرد طریقه دیگری می‌زیست، به گونه دیگر می‌شناخت (احمدی، ۱۳۸۱: ۸۷). در این راستا، تصویر ذهنی و زمینه‌های رفتاری هر شخصی نسبت به محیط اطراف به زمینه‌های تربیتی، یادگیری، و خاطرات آن شخص بستگی دارد. دیوید لاونتال، از نمایندگان برجسته مکتب جغرافیای پدیدارشناسانه، اعتقاد دارد که هر فردی شخصاً مجموعه‌ای از برداشت‌های ذهنی و نقشه‌های شناختی از محیط دارد که جغرافیای شخصی او محسوب می‌شود (شکویی، ۱۳۸۳: ۱۲۸). چشم‌انداز حاصل از ادراک دریچه شناخت فرد و دیدگاه وی وابسته به ذائقه و انگیزش وی است که هرگز از آن آزاد نمی‌شود؛ این در حالی است که مطالعات روان‌شناسی درصدد

کشف رابطه‌ی تعمیم‌گرا برای شناخت منشأ رفتار افراد است، در صورتی که در انگاره‌ی پدیدارشناسی فهم ذهنی فرد که در مورد سایر افراد قابل تعمیم نیست توصیف می‌شود.

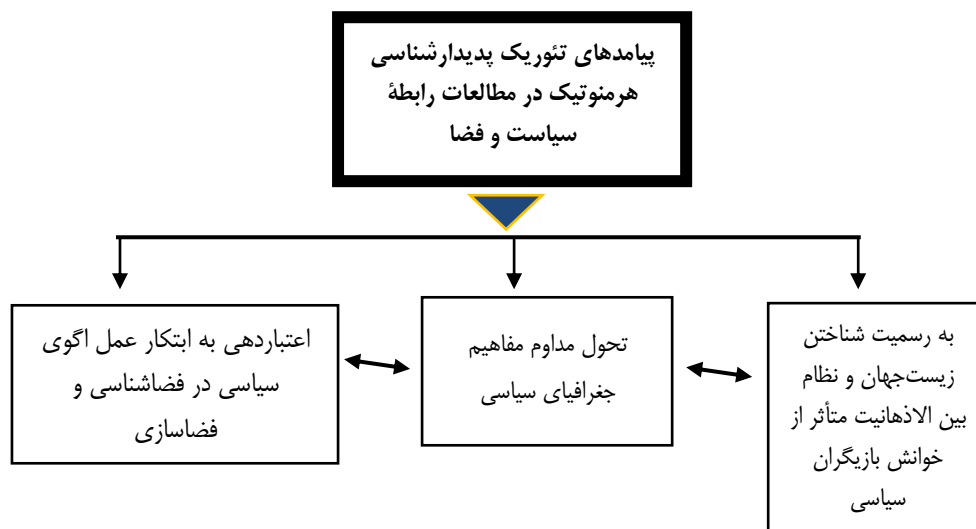
در این راستا، اولویت‌های تصمیم‌گیری سیاستمداران، که نقش بسزایی در تغییرات فضای جغرافیایی دارند، کاملاً تحت تأثیر زمینه‌های شهودی آنهاست که از منظر تئوریک به یگانگی عقل نظری با عقل عملی منجر خواهد شد. به عبارت بهتر، اولویت‌های سیاستمداران و تصمیم‌گیران، به‌ویژه در نظام متمرکز فردمحور، تأثیر بسزایی در چگونگی تغییرات فضای یک سکونتگاه و آینده‌ی آن خواهد داشت و ظهور فرایندهای سیاسی ناشی از تسری دادن احساسات خصوصی بر موضوعات عمومی است. بنابراین، در شکل‌گیری جغرافیای ذهنی و به طور مبنایی‌تر جغرافیای شخصی رنج‌ها، امیدها، سن، جنس، و تجربه‌ی زیسته تأثیر زیادی دارد، به طوری که ماهیت، گرایش، جایگاه طبقاتی، الگوهای فکری، پایگاه فرهنگی، و قالب‌های ایدئولوژیک نخبگان به تعیین اولویت‌های فضایی منجر خواهد شد (زونیس، ۱۳۸۷: ۳۵۲) و ارائه‌ی تفاسیری در خصوص چگونگی شکل‌گیری این آگاهی از جمله الزومات پژوهش هرمنوتیک است (لورتی، ۲۰۰۳: ۱۵). به‌عنوان نمونه، در یک بحران ژئوپلیتیک یک سیاستمدار با شِم سیاسی خود پیش‌بینی می‌کند که این بحران به جنگ ختم خواهد شد، لیکن بسیاری از مؤلفه‌های مطروحه توسط وی در جهت تبیین بحران حاصل مجموعه‌ای از ادراکات ذهنی وی است که ممکن است مصادیق واقعی نداشته باشند (کاظمی، ۱۳۸۶: ۱۱۳). بر این مبناء، در مطالعه‌ی بُعد سیاسی فضای جغرافیایی مواردی همچون مطالعه‌ی مونوگرافی و زندگی‌نامه‌ی بازیگران سیاسی می‌تواند به منبعی برای شناخت چگونگی ظهور فرم‌ها و فرایندهای فضایی در مقیاس‌های مختلف تبدیل شود.

نتیجه‌گیری

در علوم جغرافیایی مطالعه و برنامه‌ریزی فضایی بدون در نظر گرفتن حاکمیت امکان‌پذیر نیست و بخشی از آن حاصل راهکارها، دستورالعمل‌ها، اولویت‌بندی، و انتخاب اصحاب قدرت برای حل مشکلات مکانی- فضایی در ابعاد طبیعی و انسانی مطابق ایدئولوژی آنهاست. در پدیدارشناسی هرمنوتیک نیز مسئله‌ی شناخت فضای جغرافیایی مجزا از وجود انسان‌ها نیست و شناخت در پیوند با هستی‌شناسی همه‌ی شهروندان قرار می‌گیرد، لیکن همواره سطحی از تأثیرپذیری زیست‌جهان فرد از عاملیت هستی‌شناسی آگوی سیاسی وجود دارد که می‌تواند در محیط زمینه‌ساز سایر شهروندان اثر بگذارد. بر این مبناء، تفسیر جغرافیای سیاسی در چارچوب پدیدارشناسی هرمنوتیک محقق را به درک فراگردها و رفتار بازیگران سیاسی در دوران‌های مختلف آگاه می‌کند و شرح زیست‌جهان دولتمردان و سیاستمداران و نظام بین‌الذهانی تولیدشده‌ی آنها از جمله مباحث کانونی جغرافیای سیاسی پدیدارگراست. در این مکتب، سیاست‌شناسی فضا مبتنی بر یک تاریخ فرد- بنیان همراه با تجربه‌ی زیستی بازیگران تصمیم‌گیر به‌مثابه‌ی یکی از منابع دیالکتیک فضاست، به طوری که ابزارهای شناخت فضا و مطالعه و بررسی تغییرات آن از پیش‌زمینه‌های ذهنی، فرهنگی، و هویتی بازیگران سیاسی سرچشمه می‌گیرد که به‌ویژه در نظام‌های سیاسی متمرکز پتانسیل فضاآفرینی بیشتری دارد. هر بازیگر سیاسی در مصدر تصمیم‌گیری دارای وجودی خاص و در قلمرو امکان‌های ویژه‌ای است و با انتخابی که می‌کند نحوه‌ی هستی خود را بازنمایی می‌کند.

اصولاً نقشه‌های ذهنی- هویتی بازیگران سیاسی به‌مثابه‌ی یکی از چارچوب‌های دیالکتیک عمل می‌کنند که فضا و مکان را تولید می‌نمایند. به طوری که می‌توان ادعان کرد فرهنگ و چارچوب شناختی حاکم بر اذهان اصحاب قدرت موجبات شناخت پدیده‌های فضایی را برای آنها فراهم کرده و در عین حال شهروندان را در سیطره‌ی مقطع خاصی از زمان و سرنوشت قرار می‌دهد. از این رو، تبیین چگونگی ظهور فرم‌ها و فرایندهای فضایی نیازمند به‌رسمیت‌شناختن

خاص بودگی، منحصر به فرد بودن، و بی‌مانندی آن‌ها در نتیجه عملکرد فرایند تصمیم‌گیری در بازیگران سیاسی است. در این راستا، پژوهشگر نیز باید کوشش نماید با رویکرد انتقادی قضا یا فرایندهای سیاسی مؤثر در فضاشناسی و فضا سازی را با خوانش بازیگران سیاسی بیان کند و بر اساس تطبیق پیامدهای فضایی با انتخاب بازیگر سیاسی نوعی نظم و سازمان فضایی را در زمان استیلای آگوی سیاسی تبیین نماید. به بیان دیگر، از آنجا که مفاهیم مورد مطالعه در رابطه سیاست و فضا همچون ژئوپلیتیک، دولت، مرز، و امنیت می‌تواند تحت تأثیر خوانش ذهنی بازیگران سیاسی تحول یابد، اجتناب ناپذیری تحول مفاهیم از جمله پیامدهای تئوریک پدیدارشناسی هرمنوتیک است.



شکل ۳. پیامدهای تئوریک پدیدارشناسی هرمنوتیک در مطالعات رابطه سیاست و فضا

از دیگر پیامدهای بسط ذهنیت‌پژوهی آگوی سیاسی تقویت رویه‌های پراگماتیستی در مطالعه بُعد سیاسی فضا است. به بیان دیگر، از آنجا که آگاهی نزد آگوی سیاسی امری از پیش داده شده در تعبیر کانتی آن نیست، می‌توان از قبل و متناسب با ویژگی‌های ذهنی بازیگران سیاسی حاکم «نقاط بحران» و «فرصت‌های ممکن» را در بُعد سیاسی فضا در مقیاس‌های مختلف تفسیر کرد و سناریوهای آینده‌پژوهی را در چارچوب جغرافیای سیاسی شکل داد. از حیث نظری، این فرایند و شناخت تغییرات ابعاد مختلف فضای جغرافیایی مبتنی بر تبارشناسی خوانش ذهنی حاکم در طی مراحل زیر انجام می‌گیرد:

الف) نقاط گسست و چهره‌های پیشین الگوی تصمیم‌گیری بازیگران سیاسی مشخص شود تا تاریخیت آن به‌فهم درآید. در این رویکرد از آنجا که هیچ‌گونه دانش درستی در مورد آینده تغییرات فضایی در بُعد انسانی وجود ندارد، بر گفتمان‌های زمان حال تمرکز می‌نماید و نشانه‌های آینده را از آن درمی‌یابد؛ ب) مدت زمانی که این خوانش ذهنی حاکم در صورت‌بندی کنونی به‌سر می‌برد و نیز میزان دربرگیری آن (گستره نفوذ و پذیرش آن) نیز باید تعیین شود تا بتوان در مورد میزان ماندگاری‌اش داوری کرد. پس از این گام باید تضادها و مقاومت‌ها را که در برابر آن قرار دارد تحلیل کرد. همچنین، غیریت‌سازی ذهنی نسبت به زیست‌جهان موجود در میان کنشگران اجتماعی می‌تواند نوعی مقاومت نشانه‌شناختی برای تغییر در ساخت قدرت موجود باشد. از جمله تحول متضاد در مصرف فضا در برابر آنچه تصمیم‌گیران سیاسی حاکم در صدد القای آن می‌باشند بخشی از مواردی است که در چارچوب پدیدارشناسی هرمنوتیک قابل بیان است.

منابع

۱. آرت، هانا، ۱۳۸۹، وضع بشر، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
۲. آل غفور، سیدمحسن؛ رومی، فرشاد و کاظمی، احسان، ۱۳۹۷، امکانات تئوریک پدیدارشناسی در فهم سیاست خارجی، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۷، ش ۲۶، صص ۷۱-۹۶.
۳. احمدی، بابک، ۱۳۸۱، هایدگر پرسش بنیادین، تهران: نشر مرکز.
۴. احمدی، بابک، ۱۳۷۷، هرمنوتیک مدرن؛ گزینه جستارها، تهران: نشر مرکز.
۵. اسمیت، دیوید، ۱۳۹۳، پدیدارشناسی، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
۶. اشتراوس، لئو، ۱۳۷۳، فلسفه سیاسی چیست؟، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: شرکت انتشارات علمی- فرهنگی.
۷. افروغ، عماد، ۱۳۷۴، فضاندیشی فلسفی، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، س ۱۰، ش ۳۹، صص ۲۴-۵۴.
۸. افضل، رسول، ۱۳۹۶، روش‌شناسی در جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۹. الهی راد، صفر، ۱۳۹۵، آشنایی با هرمنوتیک، تهران: سمت.
۱۰. بدیعی، مرجان؛ پناهنده‌خواه، موسی و مختاری، راضیه، ۱۳۸۷، نقش حس مکانی در هویت بومی، مطالعه موردی: دانشجویان یاسوجی دانشگاه‌های تهران، فصل‌نامه ژئوپلیتیک، س ۴، ش ۲، صص ۱۵۷-۱۷۵.
۱۱. بنتون، تد و کرایب، یان، ۱۳۸۹، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه شهناز مسمی‌پرست و محمود متحد، تهران: نشر آگه.
۱۲. پرتوی، پروین، ۱۳۸۷، پدیدارشناسی مکان، تهران: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. جمادی، سیاوش، ۱۳۹۲، زمینه و زمانه پدیدارشناسی: جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر، چ ۴، تهران: ققنوس.
۱۴. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۹۳، فلسفه جغرافیا، فصل‌نامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۱۸، ش ۲، صص ۲۷-۵۶.
۱۵. حسینی، علی؛ نجف‌پور، سارا و تدین راد، علی، ۱۳۹۶، روش‌شناسی هانا آرت در فهم پدیده‌های سیاسی، فصل‌نامه روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۳، ش ۹۲، صص ۱۶۳-۱۹۴.
۱۶. خاتمی، محمود، ۱۳۷۴، جهان در اندیشه هایدگر، چ ۲، تهران: اندیشه معاصر.
۱۷. دارتیگ، آندره، ۱۳۷۳، پدیدارشناسی چیست؟، ترجمه محمود نوالی، تهران: سمت.
۱۸. راسل، برتراند، ۱۳۷۳، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران: پرواز.
۱۹. لف، ادوارد، ۱۳۸۹، مکان و بی‌مکانی، ترجمه حمیدرضا نقصان‌محمدی، کاظم مندگاری، و زهیر متکی، تهران: نشر آرماتشهر.
۲۰. زونیس، ماروین، ۱۳۸۷، روانشناسی نخبگان سیاسی در ایران، ترجمه پرویز صالحی، سلیمان امین زاده، زهرا لبادی، تهران: انتشارات چاپخش.
۲۱. شکویی، حسین، ۱۳۸۳، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد دوم، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
۲۲. صادقی، مجتبی؛ جوان، جعفر و رهنما، محمدرحیم، ۱۳۹۴، فضای جغرافیایی چیست؟ درنگی بر سرشت فضای جغرافیایی از منظر پدیدارشناسی هرمنوتیک، فصل‌نامه مطالعات مناطق خشک، س ۵، ش ۱۹، صص ۱۶۹-۱۸۴.
۲۳. صافیان، محمدرضا؛ انصاری، مائده؛ غفاری، علی و مسعود، محمد، ۱۳۹۰، بررسی پدیدارشناختی-هرمنوتیک نسبت مکان با هنر معماری، نشریه پژوهش‌های فلسفی، س ۵، ش ۸، صص ۹۳-۱۲۹.
۲۴. کاظمی، علی‌اصغر، ۱۳۸۶، روش و بینش در سیاست (نگرش فلسفی، علمی، و روش‌شناختی)، چ ۳، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وزارت امور خارجه.
۲۵. کرم، یوسف، ۱۳۶۹، فلسفه کانت و نقد و بررسی آن، ترجمه محمد محمدرضایی، قم: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۲۶. کرونک، مایک، ۱۳۸۳، جغرافیای فرهنگی، ترجمه مهدی قره‌خلو، تهران: سمت.
۲۷. لشگری تفرشی، احسان، ۱۳۹۵، قدرت سیاسی و فضای جغرافیایی، فلسفه‌اندیشی از رابطه سیاست و فضا، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران.
۲۸. مارسل، گابریل، ۱۳۸۷، فلسفه اگزیستانسیالیسم، ترجمه شهلا اسلامی، تهران: نشر نگاه معاصر.
۲۹. متقی، افشین و رشیدی، مصطفی، ۱۳۹۴، جغرافیا، بر ساخت‌گرایی، و تبیین بر ساخت‌گرایانه ژئوپلیتیک، فصل‌نامه جغرافیا و توسعه، س ۱۱، ش ۳۹، صص ۱۰۷-۱۲۶.

۳۰. محمودی نژاد، هادی؛ پورجعفر، محمدرضا؛ بمانیان، محمدرضا؛ انصاری، مجتبی و تقوایی، علی اکبر، ۱۳۸۷، پدیدارشناسی محیط شهری: تأملی در ارتقای فضا به مکان شهری، فصل نامه علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره ۱۰، ش ۴، صص ۲۸۲-۲۹۷.
۳۱. مجتهدی، کریم، ۱۳۷۱، پدیدارشناسی بر حسب نظر هگل، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۲. مصلح، علی اصغر، ۱۳۸۴، فلسفه های اگزیستانس، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه دینی.
۳۳. ملایری، محمدحسین، ۱۳۹۰، فلسفه علم پدیدارشناسی هرمنوتیک، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات استراتژیک.
۳۴. نظری، علی اشرف و صحرایی، علیرضا، ۱۳۹۱، کاربرد رهیافت و روش پدیدارشناسی در علوم سیاسی، فصل نامه سیاست، دوره ۴۲، ش ۳، صص ۱۷-۳۴.
۳۵. نیچه، فریدریش، ۱۳۷۷، تبارشناسی اخلاق، ترجمه داریوش آشوری، ج ۲، تهران: آگاه.
۳۶. واثق، محمود؛ محمدی، احد و حشمتی، جواد، ۱۳۹۸، بررسی و نقد مبانی معرفتی مکتب پدیدارشناسی با تأکید بر علم جغرافیا، فصل نامه پژوهش های جغرافیایی انسانی، دوره ۵۱، ش ۲، صص ۴۷۱-۴۹۲.
۳۷. ورنو، روژهو وال، ژان ۱۳۷۹، نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه هست بودن، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: خوارزمی.
۳۸. هایدگر، مارتین، ۱۳۸۸، هستی و زمان، ترجمه سیاوش جمادی، تهران: ققنوس.
۳۹. هوسرل، ادموند، ۱۳۸۷، بحران علوم اروپایی و پدیدارشناسی استعلایی، ترجمه غلام عباس جمالی، تهران: گام نو.
40. Arendt, Hannah, 2010, *The human condition*, Translated by Masoud Olia, Tehran: Ghoghnous Publisher.
41. Alghafour, Mohsen; Roumei, Farshad and Kazemi, Ehsan, 2018, Theoretical Possibilities of Phenomenology in *Understanding Foreign Policy*, *Journal of Strategic Policy Research*, Vol. 7, No. 26, PP. 71-96.
42. Ahmadi, Babak, 2002, *Heidegger and the Fundamental question*, Tehran: Markaz publisher.
43. Ahmadi, Babak, 1998, *Modern hermeneutics: selected essays*, Tehran: Markaz Publisher.
44. Scientific and Cultural institution press [in Persian].
45. Smith, David, 2014, *Phenomenology*, Translated by Masoud olia, Tehran: Ghaghanous publisher.
46. Strauss, Leo, 1994, *What is political philosophy? and other Studies*, Translated by Farhang Rajaei, Tehran:
47. Afrough, Emad, 1995, Philosophical Space Thinking, *Journal of Geographical research*, Vol. 10, No. 39, PP. 24- 54.
48. Afzali, Rasoul, 2017, *Methodology in political geography and geopolitics*, Tehran: Tehran university press. [in Persian].
49. Elahi Rad, Safdar, 2016, *An introduction to hermeneutics*, Tehran: Samt Publisher.
50. Badeei, Marjan; Panahandekkhah, Mousa and Mokhtari, Razeyeh, 2008, The Role of Spatial place in Native Identity, Case Study: Yasuji Students of Tehran Universities, *Geopolitics quarterly*, Vol. 4, No. 2, PP. 157-175.
51. Benton, Ted and Kraib, Ian, 2010, *Philosophy of social science*, Translated by Shahnaz Mosamaparast & Mahmoud Motahed, Tehran: Agah publisher.
52. Partovi, Parvin, 2008, *Phenomenology of place*, Tehran: Art Academy of the Islamic Republic of Iran publisher.
53. Jomadi, Seiyavah, 2013, *Fields and Times of Phenomenology, a Look at the Life and Thoughts of Husserl and Heidegger*, Fourth edition, Tehran: Ghoghnous.
54. Hafeznia, Mohammadreza, 2014, Philosophy of Geography, *Journal of spatial planning*, Vol. 18, No. 2, PP. 27-56. [in Persian].
55. Hossienie, Ali; Najafpour, Sara and Tadayounrad, Ali, 2017, Hannah Arendt's Methodology in Understanding Political Phenomena, *Methdeology of Human science*, Vol. 23, No. 92, PP. 163-194.
56. Khatami, Mahmoud, 1995, *Heidegger's Notion of the world*, Second edition, Contemporary thought publisher. [in Persian].
57. Dartigues, Andre, 1994, *Qu'est-ce que la phénoménologie?*, Translated by Mahmoud Navalie, Tehran:
58. Russell, Bertrand, 1994, *History of western philosophy*, Translated by Najaf Daryabandari, Tehran: Parvaz publisher.

59. Relph, Edward, 2010, *Place and placeless ness*, Translated by Hamidreza Noghsanmohammadi & Kazem Mandegari & Zaheir, Motakei, Tehran: Armanshahr publisher.
60. Zonis, Marvin, 2008, *The political elite Psychology of Iran*, Translated by Parviz Salehi & Solieyman Aminzadeh & Zahra Labafie, Tehran: Chapbakhsh publisher.
61. Shakouei, Hossein (2004). *Novel Thoughts in the Philosophy of Geography*, Environmental Philosophies, and Geographical Schools of Thought, Second Volume, Tehran: Gitashenasi Publications.
62. Sadeghi, Mojtaba; Javan, Jafar and Rahnama, MohammadRahim, 2015, What is the geographical space? Hesitation on the nature of the geographical space from the perspective of hermeneutics phenomenology, *Arid region studies Journal*, Vol. 5, No. 19, PP. 169-184. [in Persian].
63. Safeyan, Mohammadjavadi; Ansari, Maedeh; Ghafari, Ali and Masoud, Mohammad, 2011, A phenomenological-hermeneutical study of the relation of place to the art of architecture, *Philosophical research*, Vol. 5, No. 8, PP. 93-129.
64. Kazemi, Aliasghar, 2007, *Method and insight in politics (philosophy, science and methodology)*, Third edition, Third edition, Tehran: Political and International Studies office press of Foreign Affairs Ministry.
65. Karam, Yusuf, 1990, *The Philosophy of Kant (Critical study)*, Translated by Mohammad Mohammadrezaei, Qom: Islamic Studies and Research Center Publications.
66. Crang, Mike, 2014, *Cultural Geography*, Translated by Mehdei Gharakhlou, Tehran: Samt.
67. Lashgari Tafreshi, Ehsan, 2016, *Political power and geographic space, philosophical thinking about relationship between politics and space*, Tehran: Geopolitical association of Iran. [in Persian].
68. Marcel, Gabriel, 2008, *The philosophy of existentialism*, Translated Shahla Islami, Tehran: Contemporary Look publication.
69. Motaghi, Afshin and Rashidi, Mostafa, 2015, Geography, structuralism and geopolitical structuralism explanations, *Journal of Geography and Development*, Vol. 11, No. 39, PP. 107-126.
70. Mahmoudinejad, Hadi; Pourjafar, Mohamadreza; Bemaneyan, Mohammadreza; Ansari, Mojtaba and Taghvaei, Aliakbar, 2008, Phenomenology of the urban environment: Reflection on the promotion of space to urban space, *Journal of Environmental Science and Technology*, Vol. 10, No. 4, PP. 282-297.
71. Mojtahedi, Karim, 1992, *Phenomenology according to Hegel view*, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
72. Mosleh, Aliasghar, 2005, *The philosophies of existence*, Tehran: Institute for Religious Culture and Thought publication.
73. Malayari, M.H, 2011, *Hermeneutic phenomenological philosophy of science*, Tehran: Strategic Research Center Publications.
74. Nazari, Aliashraf and Sahraie, Alireza, 2012, Application of Phenomenological Approach and Method in Political Science, *Journal of politics*, Vol. 42, No. 3, PP. 17-34.
75. Nietzsche, Friedrich, 1998, *Zur Genealogie der Moral*, Translated by Daryoush Ashouri, second edition, Tehran: Aghah publication.
76. Vasegh, Mahmoud; Mohammadi, Ahad and Heshmati, Javad, 2019, Review and Critique of Phenomenology School Epistemological Foundations of with Emphasis on Geography, *Journal of Human Geography Research*, Vol. 51, No. 21, PP. 471- 492.
77. Verneaux, Roger; & Val, Jean 2000, *Take a look at phenomenology and philosophy*, Translated by Yahya Mahdavei, Tehran: Kharazmei publisher.
78. Heidegger, Martin, 2009, *Etre et temps*, Translated by Seyavash Jamadi, Tehran: Ghoghnoos publisher.
79. Husserl, Edmund, 2008, *Crisis of European sciences and transcendental phenomenology*, Translated by Gholamabbas, Tehran: Gamnou Publisher.
80. Ash, James and Simpson, Paul, 2014, Geography and post-phenomenology, *Progress in Human Geography*, Vol. 40, No. 1, PP. 48-66.
81. Ashly, R. K., 1987, The Geopolitics of Space: Toward a Critical Social Theory of International Politics, *Alternatives*, Vol. 12, No. 4, PP. 403-434.
82. Benko, G. and Strhmayer, U., 2004, *Human Geography*, London & New York: Routledge.

83. Cosgrove, D. and Jackson, P., 1987, The new direction in cultural geography, *Area*, Vol. 19, No. 3, PP. 95-101.
84. Doming, M., 2001, *Calling the station home: place and identity in news land's high country*, Rowman and littlefield publisher: Lanham.
85. Entrikin, Tepple, 2006, *Humanism and democratized place - making approaches to human geography*, Edited by Valentin, G. & Aitken's, London: Sage publication.
86. Gadamer, H. G., 1987, *The Idea of good in platonic – Aristotelian philosophy*, Yale uni press.
87. Gadamer, H. G., 2004, *Truth and Method*, New yok: Continuum Publisher.
88. Griffith, D. A., 2013, Geographical Analysis: It's First 40 Years, *Geographical Analysis*, Vol. 63, No. 1, PP. 1-27.
89. Inwood, Michael, 2000, *A Heidegger dictionary*, Oxford: Oxford Blackwell publisher.
90. Kitchin, R., 2009, *Space, NUI maynooth*, Republic of Ireland.
91. Kowalczyk, Andrzej, 2014, The Phenomenology of tourism space, *Journal of Tourism*, Vol. 24, No. 1, PP. 9-15.
92. Laverty, S. M., 2003, Hermeneutic phenomenology and phenomenology: A comparison of historical and methodological consideration, *International Journal of qualitative methods*, Vol. 2, No. 3, PP. 1-29.
93. Lea, Jennifer, 2020, Post-Phenomenology/Post-Phenomenological Geography, *International Encyclopedia of Human Geography (Second Edition)*, PP. 333-338. Doi: <https://doi.org/10.1016/B978-0-08-102295-5.10685-7>
94. Peet, R., 1998, *Modern geography thought*, Oxford: Blackwell.
95. Simonsen, Kirsten, 2012, In quest of a new humanism: Embodiment, experience and phenomenology as critical geography, *Progress in human Geography*, Vol. 37, No.1, PP. 10-26. Doi:<https://doi.org/10.1177/0309132512467573>.
96. Youngs, G., 2008, *International relations in a global age: a concept challenge*, Cambridge: Polity press.